

# همسفر زینب

مجموعه نوحه‌های محلی لری عزاداری  
اهل بیت عصمت و طهارت (ع)

مسلم رضائی پور

اکرم عبداللہی

سرشناسه : رضایی پور، مسلم : ۱۳۶۱ -  
 عنوان و نام پدیدآور: همسفر زینب (مجموعه توجه های محلی لری عزاداری اهل بیت عصمت  
 و طهارت) / مسلم، رضایی، اکرم عبداللہی  
 مشخصات نشر: قم: آیین احمد (ص)، ۱۳۹۳  
 مشخصات ظاہری: ۲۰۰ ص. ۹۰۰۰۰ ریال  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۹۷-۰۱-۲  
 وضعیت فهرست نویسی: فیفا  
 عنوان دیگر: مجموعه توجه های محلی لری عزاداری اهل بیت عصمت و طهارت  
 سرشناسه افزوده: اکرم عبداللہی  
 موضوع: شعر مذهبی لری  
 موضوع: چهارده معصوم- مرثی  
 موضوع: شعر لری- قرن ۱۴  
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ PIR۳۲۸۴/۲۴۴۳  
 رده بندی دیویی: ۸۴۹/۳۱  
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۰۵۳۳۹

## همسفر زینب (سلام الله علیها)

مجموعه توجه های محلی لری عزاداری اهل بیت عصمت و طهارت

مسلم رضایی پور، اکرم عبداللہی

چاپ: علی

ناشر: انتشارات آیین احمد

شمارگان: هزار نسخه

امور رایانه: محمد باقر مهر آبادی

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۳

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۹۷-۰۱-۲

آدرس ناشر و مرکز پژوهش:

قم، شهرک ایشاد، کوچه ۵۵، پلاک ۱۵، واحد ۵، انتشارات آیین احمد

همراه: ۰۲۹۳ ۰۲۵۲ ۰۹۱۲

پست الکترونیکی: Aaynahmad@gmail.com

بسمه تعالی

السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي حلت بفنائك

عليك منى سلام الله ابدًا ما بقيت و بقى الليل و النهار و لا

جعل الله الاخر العهد منى لزيارتكم

السلام على الحسين و على بن الحسين و على اولاد على

الحسين و على اصحاب الحسين (ع)

تایستان بود و کار نامه کلاس دوم ابتدایی ام را که با معدل خوبی هم قبول شده بودم از دبستان شهید رضا زندیدخت محله اسدآبادی گرفتم ، این روز ها که می شد طبق روال با دیگر برادرانم به روستای مادری ام می رفتیم و ایام تابستان را آنجا سپری می کردیم اما امسال اتفاق دیگری افتاد ، روی یک کاغذ مقوایی بزرگ با خط زیبای نی و جوهر آگهی برگزاری کلاس قرآن ، احکام و اردو های تفریحی در مسجد محله جلوی منزل مان نصب شده بود . با برادر بزرگترم آنجا رفتیم و این اولین حضور من در مسجد بود . آقای مصطفی عزیزی که بچه ها او را **آ مصطفی** صدا می زدند در مسجد امام حسین (ع) داشت قرآن درس می داد ، داخل حیاط مسجد درخت اناری بود که چند تا هم انار کوچک گرفته بود ، در تمام طول یک ساعت درس آ مصطفی ، من حواسم به درخت انار بود ، آخر درس قرآنش که می شد یک داستان قرآنی تعریف می کرد و آنقدر زرننگ بود که همیشه بخشی از داستان را به روز بعد موکول می کرد و این کارش هم باعث

اشتیاق بیشتر بچه ها برای حضور در کلاس روز بعد می شد خلاصه تا جلسه تموم شد من اول همه بیرون زدم و بدون فوت وقت دوتا از انار ها را کندم و از مسجد بیرون زدم به هر حال پدرمان آدم (ع) از میوه درخت بهشتی خورد و از اونجا بیرون شد اما من که دوتا انار نرسیده و نارس از مسجد کندم و خوردم در این مسجد پا گیر شدم و خدا خواست مسجدی شدیم اونم مسجدی مزین به نام سید و سالار و سرور شهیدان امام حسین (ع)

آمصطفی از بچه های رزمنده ( بسیجی ) بود و جانباز جنگ و خیلی از دوستاش هم شهید شده بودند تابستان که تموم شد برای اینکه ارتباطش با ما قطع نشه شب های جمعه جلسه هفتگی قرآن برقرار کرد و در تمام طول سال این جلسه برقرار بود دیگه ارتباط ما با مسجد وصل شده بود حتی موقعی هم که او نبود برای نماز جماعت مغرب و عشا به مسجد می رفتم و پشت سر مرحوم حاج آقا سید مجید سیف السادات نماز می خوندم کم کم مکبری هم یاد گرفتم و یک پای ثابت مسجد شدم ، آمصطفی از چند تامون گروه سرود و تواشیح تشکیل داد و تو بعضی مراسمات اونا را اجرا می کردیم

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| كَشَفَ الدُّجَا بِجَمَالِهِ | بَلَغَ الْاُولٰى بِكَمَالِهِ |
| صَلُّوْا عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ | حَسُنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ   |

البته من با نماز آشنا بودم چون در خونمون پدر ، مادر و پدر بزرگم نماز می خونددن و حتی یاد دارم خیلی وقت ها من با اونا نماز می خوندم و تو سجده زیر چشمی نگاه می کردم تا کی پدرم سر از سجده بر می داره تا من

هم سرم را بردارم یاد دارم که بعضی وقت ها هم به جای مهر به من قوطی کبریت می دادند و می گفتند اشکال نداره تو روی این نماز بخوان ، نماز که چه عرض کنم بیشتر خم و راست می شدم و دست و پا شکسته بعضی ذکر ها را می گفتم عذری به اونا نبود پدر بزرگ و مادرم که سواد نداشتند و پدرم هم که سواد داشت نظامی بود و محل کارش شهرستان دزفول ( استان خوزستان ) و فقط پنج شنبه ها و جمعه ها پیش ما بود و نمی تونست بخونه مون را هم به اونجا بیره ... اما آ مصطفی با ما ها تمرین می کرد ، ذکر ها ، سوره ها ، احکام و ... یاد ما می داد طوری که پاییز همان سال که به کلاس سوم دبستان رفتم در اولین روز مدرسه وقتی گفتند کی بلده قرآن بخونه ، من رفتم . البته چه رفتمی ، رفتم و قرآن را تموم قد جلوی صورتم گرفتم طوری که اصلاً صورتم مشخص نبود هم ترس داشتم هم خجالت می کشیدم اما نهایتاً چند آیه را با صدای گرفته و لرزان با صوت خوندم اما این هم خودش آغازی بود و یواش یواش در این کار استاد شدم ، قرائت قرآن ، دعای سلامتی امام زمان (عج) ، دعای وحدت و دعای صبحگاه را من می خوندم و از این روز تا آخر دوران متوسطه ( دیپلم ) این توفیق را داشتم.

تا اوایل سال ۱۳۷۶ بیشتر در کار قرائت ( صوت و لحن ) قرآن بودم سبک های عبد الباسط ، مصطفی اسماعیل ، شحات انور و دیگر قاریان را اجرا می کردم حتی توفیق شاگردی **مرحوم حاج وجودی** را پیدا کرده بودم و در مکتب القرآن ایشان که در منزلشان در خیابان شهدای شرقی ( ساحلی پل شهدا ) برقرار می شد و محل حضور قاریان مختلف شهر بود حاضر می شدم ، با مرحوم حاج وجودی رفیق شدم ، شب ها نیم ساعت قبل از جلسه

می رفتم و دم و دستگاه جای را آماده می کردم و آخر جلسه هم پذیرایی را انجام می دادم بعضی وقت ها هم حاجی دفترچه اش را به من می داد و اسم بچه هایی را که می اومدند جلسه می نوشتم آخره رسم حاجی اینطوری بود که وقتی به ترتیبی که قاریان وارد می شدند اسم اونا را می نوشت و به همان ترتیب اونا تلاوت می کردند خیلی وقت ها هم که خادم مسجد مون اجازه برگزاری جلسات تمرین گروه تواشیح را بهمون نمی داد منزل حاجی پناه گاه ما بود.

در همین حال (۱۳۷۶) با ورود به پایگاه مقاومت بسیج امام حسن عسکری (ع) مسجد مرحوم شاک (میدان آزادی) با هیات محبان امام خمینی (ره) که جلسه هفتگی دعای کمیل برگزار می کردند و انصافا جلسه پر شوری هم بود آشنا شدم، حضور در این جلسه علاقه ام را به قرائت دعا و مداحی زیاد نمود، من با مداحی و ذاکری اهل بیت عصمت و طهارت غریبه نبودم چون پدرم از ذاکران ابا عبدالله (ع) و همیشه ایام دهه محرم به دعوت اقوام و فامیل وابسته به روستا دهستان ازنا سکوند) می رفت و در آنجا نوحه می خواند. با این حال در این جلسه، **مرحوم باغبانی** می اومد روضه می خواند و یک مسئله شرعی بیان می کرد و آقایان سید علی موسوی، سید باقر موسوی، حسین محمدی (پای)، سعید ساکی، آرمصطفی عزیزی و دیگر عزیزان به دفعات حاضر می شدند و مراسم دعا را اجرا می کردند، انتخابات دوم خرداد همان سال و اختلافات جناحی به هیات کشیده شد و همین موضوع باعث انشقاق و بعد ها انحلال این هیات شد. یکی دو سال بعد برخی دوستان تصمیم گرفتند که در قالب پایگاه بسیج جلسه دعای کمیل را برگزار کنیم و این نقطه آغاز مداحی من بود، اوایل فقط چند صفحه دعا می خوندم یادم هست در اولین باری که دعای کمیل خوندم در یک

صفحه دهها غلط داشتم ولی بعد ها با آموزش های آصفی که دیگر فارغ التحصیل دندانپزشکی شده بود ، تا جایی رسیدم که برخی ادعیه را حفظ نمودم . خواندن نوحه های مداحان و ذاکران اهل بیت عصمت و طهارت شهرمان آقایان داریوش رحیمی ، سید علی موسوی ، مراد ( دولت ) کرم الهی را در جلسات هفتگی ، مجالس مختلف حتی کاروان ها دانش آموزی راهیان نور و بعد ها در دوران خدمت مقدس سربازی از برنامه هایم بود .

در سال ۱۳۸۲ که از طرف فرمانده وقت حوزه مقاومت بسیج نجف اشرف به سمت فرماندهی پایگاه مقاومت بسیج مکتب الحسین (ع) مسجد امام حسین (ع) محله اسدآبادی منصوب شدم در معیت بچه های مسجد سید مهران علوی ، سید داوود ایوبی ، مجتبی رضایی ، فرید صفایان ، اکبر حق آبی ، مرحوم کریمایی سجاده رحیمی فرد و چند تن دیگر از جوانان حزب الهی مسجد به منظور تجلی آرمان های بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) و لیک به اوامر مقام عظمای ولایت و مرجعیت امام خامنه ای (مدظله العالی) در مقابله با تهاجم فرهنگی و شیخون فرهنگی استکبار جهانی و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت اقدام به تشکیل هیاتی فرهنگی مذهبی نمودیم و با توجه به علاقه وافر جمیع دوستان به ارباب بی کفن حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و وابستگی هیات به مسجد ، هیات را (( عشاق الحسین (ع) )) نام نهادیم . خدا خیرش بده حاج آقا روح الدین دریکوند هم همکاری زیادی در ثبت این هیات انجام داد و هیات به طور رسمی شروع به فعالیت نمود و تا به امروز این هیات با برگزاری جلسات هفتگی ، ویژه برنامه های مناسبتی ، سخنرانی ها ، یادواره های شهدا ، اردوهای فرهنگی و برنامه های ورزشی و دهها برنامه متنوع دیگر در تحقق همان آرمان ها قدم برمیدارد. تشکیل هیات و تاکید دوستان

مبنی بر وجود یک جلسه ثابت زیارت عاشورا به صورت هفتگی که به حمداله تا امروز ادامه دارد باعث شد اینجانب ضمن استفاده از محضر مداحان ارزشمند ، برجسته و پیشکسوت شهر ، به سمت سرودن اشعار و نوحه هایی رفته که مجموعه حاضر ماحصل این سال ها می باشد. در این مجموعه تمامی نوحه هایی که اینجانب در مراسمات و مناسبت های مختلف اجرا نموده ام گرد آوری شده که تعداد محدودی از این نوحه ها مربوط به شاعران اهل بیت عصمت و طهارت آقایان رمضان پرورده ، علیرضا بیرانوند و مجتبی یاراحمدی بوده و مابقی توسط حنفیر سروده شده است. قطعاً این مجموعه از هر جهت خالی از عیب نبوده و نظر تمامی شاعران ، مداحان ، ذاکران و اصحاب قلم را ارج نهاده و خود را محتاج هدایت های مشفقانه این عزیزان می دانم.

در پایان از همسر مهربانم سرکار خانم عبدالی که اینجانب را در این موضوع تشویق نموده و زحمات زیادی را در نگارش و آماده سازی فضای خانواده برای تهیه و چاپ این مجموعه برعهده داشتند تقدیر و تشکر به عمل می آورم امید است این مجموعه مورد رضایت حضرت احدیت قرار گرفته و شفاعت ما را توسط حضرت ثاراله زمینه ساز گردد. ثواب این قلیل را به روح پدر بزرگوارم ذاکر اهل بیت عصمت و طهارت مرحوم حسن رضایی ارزانی نموده و برای مادر عزیز و فداکارم سلامتی و طول عمر مسئلت می نمایم.

والسلام علی عباد الله الصالحین

مسلم رضایی پور (تجار)

بهار ۱۳۹۳